

# نقش خانواده در بزهکاری جوانان


## قسمت دوم

در حقیقت دانشمندان با صراحت کامل

اثبات می کنند که محیط خانواده در شکنجگی استعدادها و منشها خصوصاً در سنین پائین کودک تأثیر زیاد می گذارد و معمولاً محیط

فقدان پدر و مادر در مجموعه حالات روانی اطفال اثرات عمیق دارد. زیرا در هر محیط خانواده به طور طبیعی کودک نیازمند امنیت روانی است که باید در محیط زندگی برقرار گردد و تغییر این محیط در ساخت روانی اطفال که از ایون خود جدا شده اند به خصوص در مراحل نخستین زندگی شان که به مرحله شکل گیری شخصیت و قالب گیری حالت ها و عقده ها معروف است عمیقاً تأثیر می گذارد.

آقای دکتر گریف (M. Greefe) در این مورد چنین مینویسد: اختصاصات روانی و یادگیری و تجربه هایی که ساخته شده محیط زندگی هستند بصورت های گوناگون در رفتار کودکان ظاهر می گردند، اما این تجربه ها با چنان حالت ها که در ضمیر طفل تأثیر میگذارد قابل احساس نیستند، آنان بر طبق روشها و زمینه هایی که موجودات و اشیاء ظاهری سازند به ضمیر کودک منتقل می شوند و می توانند در ضمیر متغیر کودک با همان طرز و با همان بی نظمی و با اشکال مختلف جاوه گر شوند.<sup>۱</sup>



خانواده است که در بخش مهمی از سلامت روانی آینده فرد در اجتماع دخالت می کنند. آقای حیجازی در این زمینه چنین میگوید: این محیط اجتماعی کوچک و محیط اجتماعی بزرگ است که شالوده های اساسی موجود انسانی را می سازد. این محیط به طور اجتناب ناپذیر تجربه زنده و سرئی افراد جامعه و اعضا

پژوهشگاه علوم انسانی  
مركز پيچ علوم انسانی

زمینه تشکیل شخصیت آنها بوجود آید که مانع سازگاری چنین اطفال گردد.

پس همانطور که مارگارت مید می‌گوید: این محیط خانواده است که باید برای مواظبت و راهنمایی و پرورش استعدادها و شکفتگی فرد مخصوصاً در دوره‌های لطیف کودکی و نوجوانی شایستگی داشته باشد و از همین روست که دانشمندان برای محیط خانواده اهمیت زیادی قائل هستند. زیرا تأثیرات این محیط از نظر پرورش روانی و اخلاقی کودک و دیگران و رابطه آن با ناخوشیهای مربوط به بزهکاری مخصوصاً در مورد اطفال غیرقابل انکار است.<sup>۱</sup>

از این بحث درحقیقت چنین برمی‌آید که روشها و رفتارهایی که از طرف پدران و مادران اعمال می‌شود، بی‌اعتنایی و سجادله‌های احتمالی آنها، خشونت بیش از حد، اقتدار اغراق آمیز، حضور یک پدر خوانده یا مادر-خوانده، عادت‌های زشت و مضر (الکلیسم و قمار و...)، حالت‌های عصبانیت پدر و مادر، تعداد فرزندان... درگرایش‌های روانی و اخلاقی کودکان و تحریک استعدادها آنها اثر قطعی می‌گذارند. از طرف دیگر، احساسات متفاوتی که در کودکان دیده می‌شود نظیر بدخلقی و ناراضی‌بانی یا انحرافات روانی - احساسی که می‌توان احساس حقارت و پستی را هم از آن جمله دانست، اغلب با انحرافات اخلاقی و گرایش به طرف ولگردی، فرار از محیط خانواده و عدم اطاعت و بی‌انضباطی و نافرمانی همراه است.

در محدوده یک پرسشنامه تحقیقاتی که در شهرستان رضائیه بکار برده‌ایم، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که ظهور یک رفتار بزهکارانه را اسکان‌پذیر می‌نماید

محیط درونی را در فرد منعکس و بناهای اساسی کیفیت حالات روانی او را می‌سازند و تجربه‌هایی که کودک از این محیط کسب می‌کند در ضمیر کودک به شکل ارزشهایی در می‌آیند و کودک بعدها عیناً آنها را بازتاب می‌نماید. پس باید عوامل محیط را در اطراف آن ارزشهایی که (اعضاء محیط کوچک و محیط بزرگ) به‌وجود معرفی کرده‌اند محدود نمود.<sup>۱</sup>

پس از ملاحظه این عقاید در اثبات اثرات محیط، ما می‌توانیم بپذیریم که این جوانان بزهکار در مراحل مختلف تغییرات روانی و حیاتی خویش از نظر روانی زخمی شده‌اند ولی دقیق‌ترین پرسشنامه‌های تحقیقاتی هم نمی‌تواند آن را با وضوح مشخص کند. زیرا ما چیزی در دسترس نداریم جز آنچه این اطفال بما گفته و یا می‌گویند ولی در همه این حالات، جوانان آثار زخم‌های کم و بیش عمیق و خطرناک را تحمل می‌کنند.

از سوی دیگر عقیده روان‌شناسان این است که سازگاری پدر و مادر مهمترین عامل امنیت روانی و فکری کودک است. بعبارت دیگر اطفالی در کنش‌های متقابل اجتماعی از نظر روانی - فکری، رفتار بهنجاری خواهند داشت که واحد خانواده آنها دارای کنشهای متقابل مستحکم بوده و پدر و مادر مسئولیت خانوادگی را دقیق‌تر درک کرده باشند. بطور خلاصه در یک شبکه خانواده غیر مستحکم و

---

تو خالی بیشتر اسکان هست که اطفال الگوهای

---

مشخص پیدا نکنند و گرفتار تناقضات روانی گردند و یا قربانی خصومت‌های پدر و مادر باشند و یا اینکه افراد شرور و منحرف شوند و دقیق‌تر بگوئیم ممکن است، مشکلاتی در

می‌توانیم به‌عنوان نمونه عوامل زیر را ذکر کنیم:

۱ - درآمد ناچیز و منابع متزلزل و غیر ثابت مالی.

۲ - ازهم‌گسیختگی و انحلال روابط خانوادگی خواه به‌وسیله طلاق، خواه به‌وسیله ترک محیط خانواده از طرف پدران و مادران، یا تحت تأثیر تعدد زوجات.

۳ - عدم شایستگی محیط خانواده برای انجام مسئولیت‌های خود و عهده‌دار شدن امنیت و آراش و تربیت اطفال.

۴ - ناهماهنگی و ازهم‌پاشیدگی نظام اخلاقی خانواده تحت تأثیر عادت‌های فاسد و ناپسند از سوی اعضاء خانواده.

۵ - شرایط شوم و بدفرجام از قبیل ترک ناگهانی محیط خانواده، ابطال روابط زناشویی در اثر قحشاء، هرزگی، خودکامی و بی‌بندوباری زن و شوهران، فساد اخلاقی، فشار و ضربه‌های هیجان‌آور و تأثیرات روانی که احساس امنیت کودکان و جوانان را در محیط خانواده، محیط مدرسه، در میان همسایگان از بین می‌برد.

۶ - جنایات مربوط به دفاع از شرافت که به‌تعصب و گاهی به‌جهالت منسوب است و این نوع جنایات و تصرفات قهرآمیز توأم با خشونت در محیط‌های روستائی بیشتر ملاحظه می‌شود.

در جریان کتاب‌های (نقش خانواده در جلد اول و نقش تناقضات تربیتی در جلد دوم) تقریباً همه‌ی این عوامل به‌وسیله‌ی تابلوهای متعدد نشان داده شده و نیز شرایط عمومی که در این مقدمه به‌اختصار بیان گردید ثابت گردیده است.

چنانکه به‌نتایج مقایسه ۵ نفر از اطفال و جوانان بزهدکار با ۵ نفر از اطفال و نوجوانان (۱۴ - ۲۵) ساله که بطور سیستماتیک

انتخاب شده‌اند درباره وضعیت پدران و مادران این گروه مراجعه کنیم ثابت می‌شود که میزان خانواده‌هایی که در گروه بزهدکارگرفتنار ازهم-گسیختگی شده‌اند به ۵۸ درصد می‌رسد، در صورتی که در گروه کنترل ۳۶ درصد است. با وجود اینکه ازهم‌گسیختگی در خانواده‌های بزهدکاران دوبرابر بیشتر از خانواده‌های غیر بزهدکار است ( $\frac{1}{2}$  در برابر  $\frac{1}{4}$ ) البته در اینجا تفاوت آنها تنها مبتنی بر عدد و آمار است ولی با بررسی مسأله می‌بینیم که این تفاوت یک علامت مشخصه است زیرا تکالیف خاصی که خانواده مسؤل ایفاء آن بود و مقام و منزلت اشخاص که مستقیماً بآن بستگی داشته از نورم خارج می‌شود و اطفال نمی‌توانند از حمایت خانواده پدری و یا مادری برخوردار شوند چه در مورد طلاق و یا مرگ پدر و مادر و یا سایر انواع ازهم‌گسیختگی‌های خانواده و ما نیز بحث آنرا بجایی دیگر موکول می‌کنیم.

در مورد اینکه بحث به‌فوت پدر مربوط است، نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که تعداد آن در گروه غیر مجرم بیشتر است تا گروه کنترل:

۲۲ درصد در مقابل ۱۸ درصد برای گروه مجرم. اما در تعبیر و تفسیر این اعداد بایستی شرایط اختصاصی زندگی این کودکان خصوصاً زمانی که آنان یک دوره بحرانی را بعد از مرگ پدر و یا مادری گذرانند بررسی شود. در یک بحث دیگر ما فرصتی خواهیم داشت که وضعیات خانواده را به‌وسیله یک جدول جداگانه و چند نمونه و مثال دیگر نشان دهیم.

اما تحقیق ما نشان میدهد که ۶۴ درصد جوانان بزهدکار با مرگ ابویین خود عوامل خوشبختی را از دست داده در صورتی که این نسبت برای گروه شاهد ۴۲٪ است.

۱۷ صفحه



مجله علمی و تحقیقاتی  
مجموعه علوم انسانی

دوگروه بان جواب می دهد و آن را تأیید می نماید. اما در اینکه بعد از فقدان ناگهانی پدر و مادر چه بر سر کودکان می آید ما در صاحبه های انجام شده بان جواب کامل تری

در اینجا باین سؤال که آیا مرگ پدر و مادری یکی از عوامل جرم است یا خیر، داشتن آمار کافی و تفاوت های آن در خانواده های این

داده‌ایم اگرچه در اینجا مطالعات ما نشان می‌دهند که جرم جوانان به خانواده‌های متلاشی شده مربوط می‌شود.

در حقیقت ارتباط این عامل با بزهکاری جوانان از اینجا مسلم می‌شود که نتایج تحقیقات نشان می‌دهند که میزان طلاق نیز در خانواده‌های بزهکاران بیشتر است، بنابراین چنین ارتباط تا حدی واقعی بنظر می‌رسد. یکی از دلایل مهم این ارتباط این است که در اثر مرگ پدر و مادر بخصوص در خانواده‌هایی

که گرفتار فقر اقتصادی هستند مشکلاتی در ادامه عادی زندگی و اجتماعی شدن کودکان پیش خواهد آمد که هر دو گروه جبراً اثرات آن را بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از لحاظ تربیتی و روانی و جسمانی درک کرده‌اند.

ولی اطفالی که پدر و مادر آنها در گروه کنترل فوت کرده‌اند آنها از حمایت اعضاء بزرگتر خانواده برخوردار شده، برعکس در گروه بزهکار با ازهم پاشیدگی خانواده، تأمین زندگی و تربیت و تحصیلات آنها فراموش شده است. از قبیل تخصص و مهارت حرفه‌ای که ضعف آنها باعث کاهش امکانات تطبیق اجتماعی آنها شده است. به ندرت در میان جوانان بزهکار دیده شده است که آنها کار خود را بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی شروع کنند و از این جهت می‌توان گفت که از نظر جسمانی برای کارهای سخت تجربه و آمادگی

نداشتند. و به لحاظ ضعف تجربه و ناتوانی جسمانی - روانی، اغلب آنها در مقابل کارشان ناپایداری نشان داده و این جریان‌ها در اطفال بزهکار یک نوع یأس و ناامیدی بوجود آورده بود.

البته طلاق و مرگ هر یک ممکن است در روی طفل اثرات متفاوتی بگذارد. زیرا اطفالی که پدر آنها فوت نموده‌اند حمایت مادر عارضه فقدان ناگهانی پدر را در گروه کنترل تا حدودی جبران کرده است و در گروه غیر بزهکار، تنها در سه خانواده، مادر طفل بر زندگی اجتماعی فرزند خود و تحصیل آن نظارت نموده و همسر انتخاب کرده است. نتیجه این جریان‌ها روشن است زیرا اطفالی که از حمایت خانواده برخوردار باشند ممکن است با تکیه باسکانات خانواده گرفتار انعطاف اخلاقی و بزهکاری نباشند. اما برعکس کودکانی که پدر و مادر آنها در اثر طلاق ازهم جدا شده بودند اکثراً با مشکلاتی نظیر زدو خورد و منازعات و کشمکش‌های پدر و مادر و عدم توافق‌های آنها روبرو بوده و یا گرفتار خصومت‌ها و زجرهای ناسادری شده بودند.

این دو طفل در دادسرا زخمهای بدن خود را به باز پرس نشان می‌دهند. پای چپ و پشت دست اولی و همچنین چند نقطه از پای دومی که با قاشق و سیخ کیاب توسط ناسادری آن داغ شده است بخوبی دیده می‌شود.

1 - Dr. E. de GREEFE. Criminogéné. Actes du IIe congrés international de criminologie T. VI. P.U.F. P 274.

1 - M. HIJAZI: delinquance juvenile et Realisation de soi, Paris, 1966, editeur- P 110.

1- Marquerite-Bricquer (lamarre) contri bution à létude de l'homicide Volontaire cbe y les adolescents, Paris, Tbése de doctorat de 3e crycle, 1967.